مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

Hudud in the Islamic Penal Code and its Jurisprudential and Quranic Interpretation and Application

Shahrokh Gholami[1], Erfan Shams[2*], Ahmad Montazeri[3]
1.phD student, Department of Public Low, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 71-88

Article history:

Received: 22 May 2024

Edition: 27 Jun 2024

Accepted: 1 Aug 2024

Published online: 6 Nov 2025

Keywords:
Hudud, Quran, jurisprudence, law, punishment.

Corresponding Author:
Erfan Shams
Address:
Iran, Tehran, Shahid Beheshti University, Faculty of Law, Department of Public Law.
Orchid Code:
0009-0002-7688-1564

Email:
E_shams@sbu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: Hudud is one of the types of punishment in Iran's criminal law, and its compatibility with jurisprudence and jurisprudence sources is a subject of discussion and opinion. Based on this, the purpose of this article is to examine the Hudud of the Islamic Penal Code and explain and apply it in jurisprudence and Quran.
Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.
Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.
Findings: The findings showed that legal Hudud were influenced and indicated by jurisprudential Hudud, and only signs of Quranic Hudud were criminally exploited. From the narrative point of view, the establishment of Hudud is based on the idea of goodness and blessing, but the jurisprud dignity and is based on the mental and physical torment of human beings, which in the historical process of jurisprudential teachings of Hudud It is a tool for consolidating and expanding knowledge and power, especially in normativeism and structuralism.
Conclusion: The result is that in criticizing and commenting and explaining and legislating legal Hudud, it seems to be influenced by jurisprudential Hudud, while Quranic Hudud should be placed as the axis and center of explaining, applying and legislating legal Hudud, and based on law, Freedoms, justice, rationality and the requirements of the times have been regulated.

Cite this article as: *Hudud in the Islamic Penal Code and its Jurisprudential and Quranic Interpretation and Application. Economic Jurisprudence Studies. 2025.*

مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

دورهٔ هفتم، شمارهٔ ۵، سال ۱۴۰۴

حدود در قانون مجازات اسلامی و تبیین و تطبیق فقهی و قرآنی آن

شاهرخ غلامی[۱]، عرفان شمس[۲]*، احمد منتظری[۳]

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکدهٔ حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۱-۸۸

سابقهٔ مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵

واژگان کلیدی:

حدود، قرآن، فقه، قانون، مجازات

نویسندهٔ مسئول:

عرفان شمس

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکدهٔ حقوق، گروه حقوق عمومی.

کد ارکید:

0009-0002-7688-1564

پست الکترونیک:

E_shams@sbu.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: حدود یکی از اقسام مجازات در حقوق کیفری ایران است که تطابق آن با فقه و منابع فقهی محل بحث و نظر است. بر همین اساس، هدف مقاله حاضر بررسی حدود در قانون مجازات اسلامی و تبیین و تطبیق فقهی و قرآنی آن است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده‌شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد حدود قانونی متاثر و مدلول حدود فقهی بوده و صرفا نشانه هایی از حدود قرآنی در حدود قانونی مورد بهره برداری جزایی قرار گرفته است. از دیدگاه روایی اقامه حدود بر انگاره خیر و نعمت بوده، اما برداشت فقهی و قانونی حدود با حدود قرآنی با نگرش تعدیل بر پایه کرامت انسان قرار نداشته و بر پایه تعذیب روحی و بدنی انسان قرار دارد که در فرآیند تاریخی آموزه های فقهی حدود در برداشت ابزاری آن در جهت تحکیم و توسیع دانش و قدرت به ویژه در هنجارگرایی و ساختارگرایی است.

نتیجه: نتیجه اینکه به نظر می رسد حدود قانونی از حدود فقهی متأثر شده و حال آنکه می بایست از حدود قرآنی به مثابه محور و مرکز تبین و تطبیق و تشریع حدود قانونی قرار گیرد و بر پایه حقوق، آزادی ها، عدالت، عقلانیت و مقتضیات زمانه تنظیم گردد، فاصله گرفته است.

۱. مقدمه

اصل تعادل و توازن جرم و مجازات در قوانین قضایی معاصر دغدغه و معیار حقوق کیفری مدرن است. حدود یکی از همین موارد بوده که چالش برانگیزترین و مهم ترین مجازات و موضوعات فقهی و حقوقی در باب تنبیهات بدن و روان و یا حیات و سلب حیات انسان در نظریه های فقهی و حقوق الاهی است. پرسش اصلی مقاله بر این استوار است آیا مجازات حدود در قانون مجازات اسلامی با تنبیهات حدود شرعی فقهی و قرآنی مطابقت دارد؟ برداشت فقیهان از روایات تعطیل حد، به اصرار آنها در اجرای بی چون و چرای حدود اصطلاحی در هر شرایطی انجامیده است؛ به گونه‌ای که قابلیت هرگونه انعطاف مبتنی بر مصلحت در حدود، به بهانه جلوگیری از تعطیلی حد، از دست رفته است. گاه نیز فقیهان با تکیه بر روایات نهی از تعطیل حد، سخت گیریهای غیر متعارفی در استنباط احکام حدود اصطلاحی نموده‌اند. از دیدگاه کیفرشناختی، حدود فقهی با حدود قرآنی اینهمانی ندارد و این رویکرد در تقنین مجازات اسلامی، سازماندهی و رادیکالیزه شده است و آیات الاحکام قرآنی حدود با روایات الاحکام فقهی حقوق اسلامی مفارقت داشته و تنبیهات بدنی و روانی حدود فقه السنه و فقه الشریعه، مراد واقعی قرآن را برآورده نکرده و تعذیب حدود فقهی و قانونی بر پایه اعتدال و تعذیب حدود قرآنی قرار ندارد. بنابراین چنانچه آیات الاحکام را به مثابه قانون و روایات الاحکام (فقه الاحکام) را به مثابه آئین نامه تلقی نمائیم، آئین نامه حدود فقهی فراتر و فربه تر از حدود قرآنی الاهی تعمیم یافته و سلسله مراتب طولی آن رعایت نشده است و یافته های تحقیق حکایت از تغییر تکنیک حدود قرآنی به ویژه در ساختار تعذیب قضایی مذهبی ارتداد، افساد فی الارض، شراب خواری، لواط و سحق، زنا، سرقت و به طور اخص در مجازات تکرار حد به تاکتیک حدود فقهی سازماندهی شده است. این نظر زمانی مهم است که از سویی از دید اصولیون قرآن قطعی الصدور، اما به لحاظ ابهامات و اختلافات ظنی الدلاله است و لذا از نظر اصولی هم نمی توان یک فهم و حکم قطعی از قرآن صادر نمود و آن را مراد قطعی خداوند دانست(علی‌جانی شلمانی، ۱۳۹۸، ۵۶). از سوی دیگر از مهم ترین استدلال اختلافی حدود قرآنی، حدود فقهی و مآلا حدود قانونی در فهم و مراد قرآن در شکل گیری مخاطبان است که قطعی نیست و گاه نیز در فرآیند تاریخی به واسطه هرمنوتیک و تفسیر جزایی به فهم موسعانه آن افزوده شده که همواره قابل مناقشه بوده است. در خصوص حدود پژوهش‌های متعددی انجام شده است: محمد هادی صادقی، در مقاله‌ای نقش توبه در حدود و تعزیرات را بررسی کرده است(صادقی، ۱۳۹۲) همچنین رحیم نوبهار و حسین خدایار در مقالهای، به بازخوانی تحلیلی- انتقادی مفهوم اقامه حد و تعطیل حد پرداخته‌اند(نوبهار و خدایار، ۱۳۹۷) رحیم نوبهار و امیر عرفانی فر نیز در مقاله‌ای، به صورت تحلیلی- انتقادی تفاوت‌های میان حد و تعزیر را مورد بررسی قرار داده‌اند(نوبهار و عرفانی‌فر، ۱۳۹۶) تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به سایر پژوهش‌های انجام شده این است که در این پژوهش، حدود در قانون مجازات اسلامی و تبیین و تطبیق فقهی و قرآنی آن بررسی می‌شود. بر اساس آنچه گفته شد، سوال مقاله بدین شکل قایل طرح است که حدود در قانون مجازات اسلامی تا چه اندازه با معنای حدود در

معنای فقهی و قرآنی آن مطابقت دارد؟ هدف این مقاله بررسی سوال مورد اشاره است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده‌شده است.

۳.ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد حدود قانونی متاثر و مدلول حدود فقهی بوده و صرفا نشانه هایی از حدود قرآنی در حدود قانونی مورد بهره برداری جزایی قرار گرفته است. از دیدگاه روایی اقامه حدود بر انگاره خیر و نعمت بوده، اما برداشت فقهی و قانونی حدود با حدود قرآنی با نگرش تعدیل بر پایه کرامت انسان قرار نداشته و بر پایه تعذیب روحی و بدنی انسان قرار دارد که در فرآیند تاریخی آموزه های فقهی حدود در برداشت ابزاری آن در جهت تحکیم و توسیع دانش و قدرت به ویژه در هنجارگرایی و ساختارگرایی است.

۵. بحث

دیدگاه فقها در مورد اسباب و مصادیق جرائم مستوجب حد، مورد اختلاف است و برای گناهان بزرگ منظور شده است. برخی از آن ها در موارد اتفاقی در زنا، سرقت، قذف، شرب خمر و محاربه و برخی در موارد اختلافی در لواط، مساحقه، قوادی، ارتداد و بغی است. به طور کلی اسباب و مصادیق حدود بین فقها دو قسم، قسم الاول (حد الزنا و ما یتبعه، قذف، شرب الخمر و السرقه، قطع الطریق و قسم الثانی(بغی، الرده، اتیان البهیمه و محارم(محقق حلی ،۱۴۰۸ج۴، ۱۳۶؛ نجفی،۱۴۰۴،ج۴۱، ۲۵۵؛ الموسوی الاردبیلی،۱۴۲۷،ج۱، ۳۱-۲۷)؛ تقسیم شده است. اما قانون مجازات اسلامی فراتر از مواد اتفاقی و اختلافی حدود، موارد متعدد آن را بیان کرده و ترکیبی از موارد قرآنی و فقهی حدود و فراتر از آن را در کتاب دوم قانون مجازات اسلامی در اقسام، تعابیر و تعاریف حدود به کار برده و در مواد ۲۸۱ و ۲۸۶ قانون موصوف، راهزنان و قاچاقچیان، نشر اکاذیب به طور گسترده و اخلال در نظام اقتصادی کشور و برخی جرائم دیگر که مشمول مفسد فی الارض گردد را جزء جرایم حدی دانسته است. مضاف بر اینکه تکرار جرایم حدی مستند ماده ۱۳۶ ق. م. ا را در مرتبه چهارم موجب حد اعدام اعلام کرده است و آن را نیز بر جرایم حدی اضافه نموده است. به طور کلی برخی از جرایم حدی در راستای موضوع مقاله به شرح قرآنی و فقهی و قانونی مورد تحلیل و تطبیق قرار گرفته است.

۵-۱. زنا

در این قسمت به بررسی زنا پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. مستندات قانونی زنا

در ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی و تبصره های آن زنا منطبق بر نظریه مشهور فقها صراحتا تعریف شده و مجازات آن مطابق بر ماده ۲۲۴ قانون موصوف (زنای با محارم، زنای با زن پدر، زنای غیر مسلمان با مسلمه و زنای با عنف) اعدام و زنای محصن و محصنه نیز مطابق ماده ۲۲۵ آن رجم اعلام شده است. این

مجازات منطبق بر نظریه فقهی مشهور فقیهان و نظریه تفسیری مشهور مفسران قرآن است. اما منطبق بر نظر منطوق قرآن نبوده و سنگسار به طور صریح در قرآن ذکر نشده است. بلکه با تالیف نظریه فقهی و تفسیری ترکیب شده است.

۵-۱-۲. قرآن و تفسیر زنا

زنا در قرآن در سوره الاسراء/۳۲ به کار بسیار زشت، ناپسند و ناشایست اطلاق شده و قرآن می فرماید: وَلا تَقْرَبوُا الزِّنا اِنَّه کانَ فاحِشَةً وَساءَ سبیلاً و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است. طبرسی در تفسیر این آیه می گوید که به زنا نزدیک نشوید، معصیتی بزرگ است و عقل زنا را زشت می شمارد. زیرا نسب فرزند به والدین قطع می گردد، قانون ارث از بین می رود و صله رحم و حقوق پدر و مادر و نسب اولاد منتفی می شود(طبرسی،۱۳۵۲،ج۱۴، ۱۳۱). و علامه طباطبایی نیز می گوید این آیه زنا را نهی کرده و در حرمت آن مبالغ شده و آن را روش زشتی می داند که نه تنها آن را انجام ندهید، بلکه به آن نزدیک نشوید(طباطبایی ،۱۳۷۸،ج۱۳ ،۱۱۷). اما حد زنا در قرآن در آیه ۲ سوره نور چنین آمده است: اَلزّانِیَهُ وَالزّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ ... باید شما مومنان هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز در باره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید ... صاحب تفسیر المیزان معتقد است این آیه به چند صورت تخصیص خورده که یکی حد سنگسار زنای محصن و دیگر اینکه اگر زناکار برده باشد نصف حد زنای آزاد است(طباطبایی ،۱۳۷۸،ج۱۵، ۱۱۳). طبرسی در ذیل آیه ۲/نور می گوید حد زن و مرد زناکار در صورتی که آزاد و مجرد باشند، هر کدام صد تازیانه است و اگر هر دو یا یکی از آن ها دارای همسر باشد، سنگسار است و در این باره خلافی نیست(طبرسی،۱۳۵۲،ج۱۷، ۹۵).

۵-۳-۱. تبیین فقهی زنا و روایات آن

خداوند در آیه ۱۷ سوره اسراء می‌فرماید: «و نزدیک زنا مشوید و گرد آن نگردید به درستی که آن خصلتی زشت و کاری فجیع و بد راهی است». یعنی که گرد زنا نروید زیرا این کار یک کردار پلید و راه گمراه کننده‌ای است، شاید دقیق‌ترین تعبیری که در قرآن مجید از زنا شده همین جمله «وساء سبیلاً» باشد زیرا این جمله‌ای است که اساسی‌ترین منطق اسلام را درباره‌ی مخالفت و مبارزه‌ی با فحشاء روشن می‌کند. این جمله می‌گوید: عمل شنیع زنا یک راه طبیعی و خالی از خطر برای اطفاء شهوت نیست.جامعه‌ای که شهوت خود را از طریق زنا اشباع می‌کند در یک جاده‌ی ناهموار و خطرناکی افتاده که عاقبت آن دوری از مقصد و افتادن در پرتگاه‌های هولناک است. نیروی خدادادی شهوت برای ابقاء نسل انسانی و ایجاد یک سلسله هیجانات روحی و عاطفی در مرد و زن است که این هیجانات ضامن تشکیل کانون خانواده و اطفاء شهوت از یک طریق محدود و قانونی است اما ارتکاب زنا نه تنها اجتماع را به مقصد ابقاء نسل نزدیک نمی‌کند، بلکه اجتماع را در هزاران دوره‌ی مخوف پرت می‌کند که دهها میلیون بیماران مقاربتی و میلیاردها دلار بودجه معالجه‌ی آنها و میلیون‌ها کودکان بی‌سرپرست تنها گوشه‌ای از این پرتگاه را نشان می‌دهد(حرعاملی، ۱۴۱۶ج ۱۴، ۲۳۸). طبرسی در تفسیر این آیه می گوید که به زنا نزدیک نشوید، معصیتی بزرگ است و عقل زنا را زشت می شمارد. زیرا نسب فرزند به والدین قطع می

گردد، قانون ارث از بین می رود و صله رحم و حقوق پدر و مادر و نسب اولاد منتفی می شود(طبرسی،۱۳۵۲،ج۱۴، ۱۳۱). اقوال تفسیری نسبت به آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء متفاوت است. از نظر طباطبایی مجازات زنان در این آیات حبس دایمی در خانه با ایذا و شکنجه است که مجازات آن به وسیله آیه ۲ سوره نور نسخ شده است(طباطبایی،۱۳۷۸،ج۴، ۳۷۳-۳۷۰). زنا در سوره ممتحنه/۱۲ نیز به طور مطلق آمده که ... ولا یَزْنینَ ... زناکاری نکنند .... طبرسی در تفسیر آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء می گوید، قول اجماع و عقیده تمام مفسران در مورد فاحشه در آین آیان بر زنا تفسیر شده است. اما اقوال ضعیف مقصود از فاحشه را زنی با زنی است که برای انجام اعمال جنسی خلوت کنند(طبرسی،۱۳۵۲،ج۵، ۶۶) طبرسی در ادامه تفسیر با روایتی از پیامبر اسلام می گوید هر گاه دو بکر با یکدیگر زنا کنند هر کدام صد ضربه شلاق و هر گاه دو بیوه با هم زنا کنند،آن ها را صد ضربه شلاق بزنید و سنگسار کنید(طبرسی،۱۳۵۲،ج۵، ۶۶) لذا او در مورد آیه ۱۶ سه قول آورده است که مقصود زن و مرد است، مقصود زن و مرد بکر است و مقصود دو مردی است که زنا کرده اند(طبرسی،۱۳۵۲،ج۵، ۶۷) طباطبایی نیز با طبرسی همسو بوده و می‌گوید بیشترین مفسرین در ذیل آیه ۱۵ سوره نساء مراد از فاحشه را نیز عمل زنا می دانند(طباطبایی،۱۳۷۸،ج۴، ۳۷۰).

اما حد زنا در قرآن در آیه ۲ سوره نور چنین آمده است:«... باید شما مومنان هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز در باره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید ... ». صاحب تفسیر المیزان معتقد است این آیه به چند صورت تخصیص خورده که یکی حد سنگسار زنای محصن و دیگر اینکه اگر زناکار برده باشد نصف حد زنای آزاد است(طباطبایی،۱۳۷۸،ج۱۵،۱۱۳). طبرسی در ذیل آیه ۲/نور می گوید حد زن و مرد زناکار در صورتی که آزاد و مجرد باشند، هر کدام صد تازیانه است و اگر هر دو یا یکی از آن ها دارای همسر باشد، سنگسار است و در این باره خلافی نیست(طبرسی،۱۳۵۲،ج۱۴،۹۵)

معروف و مشهور فقها در تعریف زنا چنین است: و هو إیلاجُ البالغِ العاقلِ فی فَرج امرأه مُحرَّمه، من غیر عَقدٍ ولا مِلکٍ ولا شُبهه، قدر الحَشَفَه عالِما مُختارا...(مکی(شهیداول)،۱۴۳۰، ۳۱۱؛علامه-حلی،۱۴۱۳،ج۳، ۵۲۱؛الموسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج۲، ۴۸۷). این تعریف در ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۱ آن گنجانده شده که بنظر می رسد در اقامه حدود با مناقشات فقهی و قانونی توأم است. زیرا امروزه راه های دیگری مانند روابط جنسی گروهی در روابط جنسی حاکم است که با تعریف فوق از حد، جامع و مانع نمی باشد. شیخ طوسی در المبسوط می گوید که حد زنا در صدر اسلام برای ثیب زندانی بود تا بمیرد و حد بکر توبیخ و آزار بود که با آیه ۱۵ سوره نساء نسخ گردید و سپس حد ثیب سنگسار و حد بکر صد ضربه تازیانه و تبعید گردید(طوسی،۱۳۸۷،ج۸، ۲) در بررسی روایات مربوط به سنگسار، این مجازات به هیچ وجه پایه و اساس اسلامی ندارد و با سوء برداشت به عنوان حکم شرعی معرفی شده است(وسمقی؛شاپوری،۱۳۹۶، ۱۷۶) سنگسار یکی از مجازات هایی است که در فقه

اسلامی به عنوان قانون شریعت پذیرفته شده است(وسمقی؛شاپوری،۱۳۹۶، ۱۹۹).

امام‌خمینی حد زنا را در قتل، رجم، شلاق، شلاق و سنگسار و پنجم شلاق و تبعید و سرتراشیدن(الموسوی الخمینی ،۱۳۹۲،ج۸، ۵۹۴-۵۹۲) می داند. شیخ صدوق نیز در من لا یحضره الفقیه روایتی نقل می کند که عبیدالله حلبی از امام صادق می‌فرماید اگر مرد همسرداری با زنی زنا کرده و سه مرد و دو زن شهادت دهند، رجم بر وی واجب می شود(صدوق،۱۳۶۸،ج۵،۳۴۰). محقق حلی با تحقق شرایط بلوغ، عقل، علم و اراده و با اقرار و بینه و ثبوت آن، حد رجم احصان را واجب(محقق حلی،۱۳۷۶،ج۱، ۲۱۵- ۲۱۴) شمرده است.

۵-۲. لواط و مساحقه

در این قسمت، لواط و مساحقه بررسی می‌شود.

۵-۲-۱. لواط و مساحقه در قانون جزا

ماده ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی ناظر بر تعریف و عمل لواط و ماده ۲۳۴ آن ناظر بر مجازات حد آن برای فاعل در صورت عنف و اکراه با احصان، اعدام و برای مفعول آن مطلقا اعدام آورده است. ولی برای حد مساحقه مطابق ماده ۲۳۹ آن قانون، صد ضربه شلاق(فرقی میان فاعل و مفعول و مسلمان و غیر مسلمان و محصن و غیر محصن و عنف و غیر عنف قائل نشده) در نظر گرفته است. مواد قانون مجازات اسلامی مربوط به لواط و مساحقه نیز منطبق بر نظریه مشهور فقیهان و نظریه تفسیری مفسران بوده و منطبق بر آیات صریح قرآن نیست و با تفسیر و تأویل مجازات قرآنی همروی دارد. هر چند تمام شقوق مجازات فقهی این حد در قانون جزا منعکس نشده و صرفا اعدام آن اعلام شده است.

۵-۲-۲. لواط و مساحقه در قرآن

در سوره اعراف/۸۰ در مورد لواط و مساحقه چنین آمده است: «و لوط را فرستادیم که به قوم خود گفت آیا عمل زشتی که پیش از شما هیچ کس بدان مبادرت نکرده بجا می آورید». این آیه تقریبا به همان سبک و سیاق در سوره عنکبوت/۲۸ نیز آمده است و در ادامه می گوید «شما به شهوت خلوت کرده با مردان و راه (فطری زناشویی) را قطع می کنید و در مجامع خود به هیچ خجلت به کار قبیح می پردازید».

همچنین در آیات ۵۴ الی ۵۸ سوره نمل در باره لواط آمده است که قوم لوط گفت که شما به زشتی عمل خود آگاه هستید باز مرتکب آن می شوید. شما مردانی شهوت پیشه، زنان را ترک می کنید. قوم لوط جوابی نداشتند و خواهان ترک لوط از شهر بودند و خداوند هم لوط و اهل بیتش(جز زنش) را نجات داد و بر سر آنان سنگباران هلاک بارید. طبرسی در ذیل سوره نمل/۵۸ می گوید که بر آن ها(قوم لوط) سنگ باریدیم و چه بد است بارانی که بر سر مردمی ببارد ... سنگ هایی از سنگ و گل متحجر(طبرسی،۱۳۵۲،ج۱۲، ۹۸).

طبرسی در مجمع البیان و طباطبایی در تفسیر المیزان مراد از فاحشه در ذیل آیه۸۰/اعراف و یا آیه۲۸/عنکبوت را همان کار زشت و عمل لواط قوم لوط دانسته اند(طبرسی،۱۳۵۲،ج۱۹، ۴۵ ؛ طباطبایی،۱۳۷۸،ج۸،۲۳۲-۱۸۲). طباطبایی در ادامه می گوید مفسرین در ذیل آیات ۱۵و۱۶/نساء فاحشه را به معنای عمل شنیع دانسته که هم بر عمل

لواط و هم بر مساحقه اطلاق شده است و همو می گوید مراد بیشترین مفسرین از فاحشه در آیات مذکور، عمل زنا است که حکم مجازات آنان حبس دایمی در خانه بوده و البته این مجازات بعدا نسخ شده است(طباطبایی، ۱۳۷۸،ج۴،۳۷۰). سپس می گوید خداوند رسمی از عذاب لواط نیاورده و بارانی را ذکر کرده که بفهماند عذاب و هلاکت قوم لوط باران معمولی نبوده، بلکه باران مخصوص بوده است(طباطبایی،۱۳۷۸ج۸، ۲۳۳).

آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء یکی در باره مساحقه و دیگری در باره لواط سخن گفته شده و هر چند در این آیات نامی از آن ها برده نشده و اطلاق فحشا دارد. اما این مجازات به وسیله روایات منسوخ شده و روایات، مجازات سنگین مرگ را برای آن در نظر گرفته است. حال آنکه مجازات مساحقه در قرآن حبس کردن زنان در خانه است و یا راه نجاتی برای آنان پیدا شود و یا مجازات لواط برای مردان آزار و اذیت آنان است تا آنکه توبه کنند و اصلاح شوند(علی‌جانی شلمانی، ۱۳۹۸، ۳۸). صدیقه وسمقی معتقد است در تعارضات پیش آمده میان روایات و آیات قرآن در رابطه با زنا و لواط و مساحقه به آسانی می توان دریافت که قرآن به مخاطبان اعلام نموده که مجازات آن ها به ترتیب صد تازیانه، آزار و اذیت و برای مساحقه حبس خانگی است(وسمقی؛شاپوری،۱۳۹۶،۱۸۷).

۵-۲-۳. لواط و مساحقه در فقه و روایات

صاحب لمعه دمشقیه، مجازات سنگین برای لواط خواه محصن و خواه غیر محصن و خواه فاعل و خواه مفعول را در کشتن با شمشیر، سوزاندن، سنگسار کردن، خراب کردن دیوار بر سر او و یا پرتاپ کردن از مکان بلنددانسته است. او همچنین حد مساحقه را چه شخص آزاد و چه کنیز، چه مسلمان و چه کافر، چه محصن و چه غیر محصن و چه فاعل و چه مفعول را صد ضربه شلاق دانسته است و اگر سه بار حد بخورد در مرتبه چهارم کشته می شود(مکی (شهید اول)،۱۴۳۰، ۳۱۶).

همچنین در روایتی از سکونی از امام صادق و او از امیر المومنین نقل شده که اگر میشد که مجرمی را دو بار رجم کنند، هر آینه لاطی دو بار رجم می شد(صدوق،۱۳۶۸،ج۵، ۳۷۵) در روایتی از امام صادق حد لواط همانند حد زنا است که إن کان قد أُحصن رجم و إلا جلد(مجلسی،۱۴۰۸،ج۲۳، ۳۰۲؛ حرعاملی،۱۴۱۶،ج۲۸، ۱۵۵). فی الذی یُوقِبُ أنَّ علیه الرَّجْمَ إنْ کان محصنا و علیه الجلدَ أنْ لمْ یکنْ محصنا(حرعاملی،۱۴۱۶،ج۲۸ ،۱۶۰) اما مجلسی مشهور میان فقها را در روایات وارده در حد لواط در قتل با شمشیر، پرتاب کردن از بلندی، سوزندان با آتش و رجم برای محصن و برای غیر محصن جلد دانسته که هر چند به آن عمل نمی شود(مجلسی،۱۴۰۸،ج۲۳، ۳۰۲). شهید اول نیز همین مجازات را برای لواط آورده است(مکی(شهید اول)،۱۴۳۰، ۳۱۶). محقق حلی هم حد لواط را قتل و حد مساحقه را یکصد تازیانه(محقق حلی،۱۳۷۶،ج۱، ۲۱۹-۲۱۸) دانسته است. صاحب تهذیب در روایات متعددی حد لواط را رجم، قتل، سوزاندن، انداختن از ارتفاع و بلندی مثل کوه و حد مساحقه را نیز صد ضربه تازیانه(طوسی،۱۴۰۷،ج۱۰، ۵۲-۵۸) و حر عاملی نیز در روایتی از امام علی نقل کرده که نخست می کشند و سپس سوزانده می شوند و نیز روایتی از حضرت رسول نقل نموده که سحق

زنان به منزله لواط مردان بوده و کشته خواهند شد(حر عاملی،۱۴۱۶،ج۲۸، ۱۶۶) مجازات لواط برای فاعل و مفعول متفاوت است. اگر عمل لواط بدون رضایت مفعول بوده باشد و در حقیقت مفعول مورد تجاوز قرارگرفته باشد و فاعل، محصن باشد. یعنی متأهل باشد و امکان برقراری ارتباط با همسرش را در هر زمانی داشته باشد ولی باز به این عمل دست بزند، حکم او اعدام است. از نمونه‌های این جرم می‌توان به تجاوز به پسربچه‌ها توسط مردان اشاره کرد.همچنین اگر لواط با رضایت دو طرف انجام گیرد، مجازات فاعل ۱۰۰ ضربه شلاق است. اگر فاعل غیرمسلمان باشد و مفعول مسلمان باشد، حتی در صورت رضایت مفعول هم، حکم فاعل اعدام است. چنانچه مفعول با رضایت عمل لواط را انجام دهد، فرقی نمی‌کند که مجرد باشد یا متأهل، حکم او اعدام است. اما اگر به او تجاوز شده باشد، حدی بر او جاری نیست.

۵-۳. ارتداد

در این قسمت به بررسی ارتداد پرداخته می‌شود.

۵-۳-۱. ارتداد در قانون موضوعه

ارتداد در قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی صراحتا نه تعریف و تقسیم شده و نه ذکری از مجازات آن شده است. اما در قوانین مذکور و در موارد سکوت قانون، هم قانون اساسی و هم قانون مجازات اسلامی اجازه ورود فقه الشریعه و فقه الاحکام را جهت استناد و اجرای آن داده است. ارتداد در متون فقهی مجازات سخت و سنگینی داشته و تبعات مدنی و کیفری شدید دارد. ارتداد در قانون جزا جرم انگاری نشده است. اما در عین حال با دو نوع عقوبت مدنی و کیفری سنگین همراه است. هر چند عنوان و حدی به نام ارتداد در قانون مجازات اسلامی وجود ندارد، اما شکل غلیظ مذهبی آن مطابق مواد ۲۶۲ و تبصره آن با عنوان ساب النبی پیامبر و برای هر یک از انبیاء عظام الهی و ائمه معصومین است که حد مجازات آن اعدام است. در قوانین موضوعه تنها موردی که کلمه ارتداد در آن ذکر شده است، ماده ۲۶ قانون مطبوعات است که اشعار دارد هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجراء خواهد شد. این ماده قانونی ضمن اینکه دارای ابهامات متعدد است، اهانت را با ارتداد انگاره ساختی نموده است. حال آنکه مفهوم اهانت مذهبی و دینی با ارتداد دینی دو مقوله دینی و حقوقی جداگانه ای می باشند.

۵-۳-۲. ارتداد قرآنی

برجسته ترین مبحث ارتداد و مهم ترین مبحث جزایی اخروی ارتداد در قرآن آیاتی از سوره های بقره و مائده است. در آیه۲۱۷ سوره بقره آمده است: ... وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِه فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْاخرهِ وَ اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِهُمْ فیها خالِدوُن افرادی از شما که از دین شان برگردند و کافر بمیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت باطل می گردد و آنان اصحاب آتش اند و در آن مخلد خواهند بود. بنابراین قرآن صریحا برای ارتداد مجازات دنیوی در نظر نگرفته و مجازات اخروی آن، حبط اعمال است. یا باز در سوره بقره/۱۰۹ آمده است: وَدَّ کثیرٌ مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یَرُدُّونَکَمْ مِنْ بَعْدِ اِیمانِکُمْ کُفّاراً بسیاری از اهل کتاب با توجه به اینکه حق برای آن ها روشن شده، دوست دارند شما را پس از ایمان

آوردنتان به کفر بازگردانند. صاحب مجمع البیان در تفسیر آیه ۲۱۷/بقره می گوید این جمله تهدید و ترساندن از ارتداد و عواقب آن مانند سزاوار عذاب دانستن آن دانسته که اعمالشان در دنیا و آخرت باطل گشته و احباط عمل ابطال عمل است و آنان همیشه در دوزخ خواهند بود(طبرسی،۱۳۵۲،ج۱۲،۲۹۳).

۵-۳-۳. ارتداد روایی و فقهی

از عمار ساباطی روایت است که: «هر مسلمانی از مسلمانان از اسلام برگردد و نبوت محمد را انکار و تکذیب کرد، خونش برای هر کسی که آن را شنیده باشد، مباح است و از روز ارتداد زنش دیگر زن او نیست، مالش بین ورثه اش تقسیم و زنش عده وفات می گیرد و بر امام است او را بکشد و توبه ندهد»(کلینی،۱۳۶۳،ج۶، ۱۷۴؛ طوسی،۱۴۰۷ ،ج۱۰، ۱۳۶؛ حر عاملی،۱۴۱۶،ج۲۸، ۳۲۴؛ مجلسی،۱۴۰۸،ج۲۳،۴۰۰) همچنین از امام صادق نقل شده که مرتد ابتدا توبه داده می شود و اگر توبه کرد، پذیرفته می شود ولی اگر توبه نکرد، کشته می شود. اما زن مرتد توبه داده می شود پس اگر توبه کرد پذیرفته می شود. مگر آنکه توبه ننماید و همیشه زندان می ماند و در زندان بر او سخت می-گیرند(طوسی،۱۴۰۷،ج۱۰،۱۳۷) او در مبسوط در کتاب قتال اهل الرده آورده است که قتل مرتد واجب است. زیرا خداوند فرموده وَ مَن یَبْتَغِ غیرَ الإسْلامِ دیناً فَلنْ یُقْبَلَ مِنْه(آل عمران/۸۵) و نیز در روایتی از رسول الله آمده که من بدل دینه فاقتلوه(طوسی،۱۳۸۷،ج۸، ۷۱).

محقق حلی نیز در شرایع الاسلام در تعریف مرتد می گوید کسی که بعد از اسلامش کفر می ورزد، مرتد است و اساس آن را بر بنیان من ولد علی الاسلام (مرتد فطری) و من أسلم عن کفر ثم ارتد (مرتد ملی) می داند. در وجه اول، مرتد توبه اش پذیرفته نشده و کشته می شود. زن او از وی جدا و عده وفات نگه می دارد و اموالش بین ورثه اش تقسیم می شود با اشتراط عام در بلوغ، عقل و اختیار. اما زن مرتد کشته نمی شود و حبس می گردد تا توبه کند و در اوقات نماز او را می زنند. در وجه دوم مرتد توبه داده می شود(محقق حلی،۱۴۰۸،ج۴، ۱۷۱-۱۷۰)

علامه حلی نیز در قواعد الاحکام در تعریف مرتد می گوید او کسی است که به اسلام کفر می ورزد. کفرش خواه قبل از اسلام و یا بعد از اسلام آوردن او باشد و اعم از اینکه کفرش با لفظ، فعل و عقیده باشد که ضروریات و مبانی دینی را کفر بورزد خواه با لجاجت و خواه با تمسخر باشد(علامه حلی،۱۴۱۳،ج۲، ۵۷۳) صاحب وسایل الشیعه نیز در ابواب حد المرتد آورده است قتل مرتد فطری برای هر کسی که آن را می شنود مباح است(حر عاملی،۱۴۱۶ج۲۸، ۳۲۳) امام خمینی در تحریرالوسیله نیز ارتداد را خروج از اسلام و گرویدن به کفر دانسته و می گوید المرتد و هو من خرج عن الإسلام و اختار الکفر(الموسوی خمینی،۱۳۹۲،ج۲، ۳۹۴) و حکم ارتداد فطری مرد را حتی پس از توبه و اسلام اگر مرد باشد، قتل می داند و در مرتد ملی چنانچه سه بار تکرار شود، در مرتبه چهارم کشته می شود و اگر زن خواه مرتد فطری و خواه مرتد ملی باشدکشته نمی شود. بلکه حبس می گردد و در اوقات نماز او را می زنند و در نفقه و معیشت بر او سخت می گیرند تا توبه کند توبه اش قبول می شود.

۵-۴. شرابخواری

در این قسمت به بررسی شرابخواری پرداخته می‌شود.

۵-۴-۱. شرابخواری در قانون جزا

در همروی شرابخواری در قانون مجازات اسلامی با مجازات حدود فقهی، ماده ۲۶۴ آن به تعریف مصرف مسکر و ماده ۲۶۵ آن، حد شرابخواری را هشتاد ضربه شلاق بیان کرده است. این نگرش سختگیرانه فقهی و روایی شلاق نسبت به شرب خمر در قرآن مشاهد نمی شود.

۵-۴-۲. حرمت قرآنی شراب

خداوند در سوره نحل/۶۷ فرموده است: و هم از میوه های درخت خرما و انگور که از آن نوشابه های شیرین و رزق حلال نیکو به دست آرند در این کار نیز آیت قدرت حق برای خردمندان پدیدار است. یا در سوره بقره/۲۱۹ چنین می فرماید: یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِماَ اِثْمٌ کَبیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ اِثْمُهُماَ اَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما. همچنین در سوره نساء/۴۳ آمده است: یاَ اَیُّهاالَّذینَ آمَنوُا لاتَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ اَنْتُمْ سُکارَی حَتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولوُنَ ... و در نهایت سوره مائده/۹۰ چنین آمده است: «ای اهل ایمان شراب و قمار و بت پرستی و ازلام (نوعی بخت آزمایی) پلیدند و از عمل شیطان است و البته از آن دوری کنید تا رستگار شوید».

صاحب مجمع البیان در تفسیر انتم سکاری دو قول آورده است که قولی در مستی شراب است و این حکم پس از حکم تحریم نسخ شده و دوم منظور مستی خواب است(طبرسی،۱۳۵۲،ج۵،۱۶۰) طبرسی همچنین در تفسیر آیه ۹۰/مائده می گوید که این آیه از چهار جهت دلالت بر حرمت خمر دارد. خداوند آن را رجس معرفی کرده و رجس نجس و حرام است، آن را به عمل شیطان نسبت داده و عمل شیطان حرام است، دستور اجتناب آن را داده و بالاخره رستگاری و سعادت را در اجتناب آن دانسته است(طبرسی،۱۳۵۲،ج۱۲، ۱۶۶)

۵-۴-۳. مجازات فقهی شرابخواری

مجازات شرابخواری در فقه هشتاد ضربه تازیانه است که در روایات آماده است. ولی در قرآن دیده نمی شود و فقط از آن برحذر داشته است(وسمقی؛شاپوری،۱۳۹۶، ۱۷۶). صاحب من لا یحضره الفقیه در روایتی از امیرالمومنین نقل می کند که نوشیدن شراب یا هر مست کننده ای هشتاد تازیانه دارد ... و اگر تکرار کند حد نیز تکرار می شود و در بار سوم اعدام می شود و در روایتی آمده که در بار چهارم کشته می شود(صدوق،۱۳۶۸،ج۵، ۳۹۲) شیخ طوسی نیز از روایات وارده حد هر نوع نوشیدنی سکرآور و مست کننده را واجب و حد آن را هشتاد تازیانه(طوسی،۱۴۰۷،ج۱۰، ۸۹) می داند. صاحب اللمعه می گوید، چیزی که سکرآور است ، نوشیدن قطره ای از آن حرام است و مجازات آن را هشتاد ضربه شلاق می داند و در مرتبه چهارم کشته می شود و حتی مسلمانی که شرابخواری را حلال شمارد ، اگر مرتد فطری باشد، کشته می شود(مکی(شهید اول)،۱۴۳۰، ۳۲۱) محقق حلی و امام خمینی نیز حد مسکر را واجب و هشتاد تازیانه می دانند(محقق حلی،۱۳۷۶،ج۱، ۲۲۲ ؛ امام خمینی،۱۱۳۹۲،ج۲، ۵۱۱-۵۱۳). علامه مجلسی هم در روایتی از امام صادق شرابخواری را کم باشد یا زیاد، حرام دانسته و حد آن را هشتاد تازیانه آورده است(مجلسی، ۱۴۰۸،ج۲۳، ۳۲۹).

۵-۵. سرقت

در این قسمت به بررسی سرقت پرداخته می‌شود.

۵-۵-۱. سرقت در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی با تفکیک سرقت حدی و سرقت تعزیری، ماده ۲۷۸ این قانون، حد سرقت را در مرتبه اول قطع چهار انگشت و در مرتبه دوم قطع پای چپ و حبس در مرتبه سوم و اعدام در مرتبه چهارم دانسته است. این در حالی است که در نظرات تفسیری قرآن میان مفسران و نظرات اجتهادی فقیهان در روایات الاحکام و در میان فقه امامیه در حد نصاب و کیفیت اجراء سرقت، اختلاف نظر وجود دارد. اما آیه سرقت، دلالت صریح بر قطع دست سارق دارد.

۵-۵-۲. سرقت قرآنی

آیه سرقت در قرآن سوره مائده/۳۸ است: وَالسّارِقُ وَالسّارِقَهُ فَاقْطَعُوا اَیْدِیَهُما جَزآءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللهِ وَاللهُ عَزیزٌ حَکیمٌ. دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملشان ببرید این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا مقتدر و داناست. در آیه بعد نیز آمده است که پس هر کس بعد از ستمی که کرده توبه نمود و کار خود را اصلاح کرد از آن پس خدا او را خواهد بخشید که خدا بخشنده و مهربان است. یا در سوره ممتحنه/۱۲ آمده ... ولا یَسْرِقْنَ ... سرقت نکنند.

طبرسی در مجمع البیان آورده است که آیه ۳۸/مائده در باب بریدن دست سارق مجمل است و لذا باید از سنت و فقه السنه اقتباس کرد. در فقه السنه و مذاهب نیز هم در باب حد نصاب سرقت (ربع دینار یا بیشتر، ده درهم، سه درهم، پنج درهم و بدون حد نصاب) و هم در باب کیفیت قطع دست (تا مچ دست، قطع دست و پا، زندانی کردن، و در مراتب سرقت و قطع چهار انگشت به روایت شیعه) اختلاف است(طبرسی،۱۳۵۲،ج۵،۲۹). طباطبایی در تفسیر آیه سرقت در تفسیر المیزان اجرای آن را بر اساس مستندات روایی فقهی و اختلافات فقهای اولیه در قطع کف دست، مرفق و انگشتان(طباطبایی،۱۳۷۸،ج۴، ۵۴۷) بیان داشته است.

۵-۵-۳. سرقت فقهی

حد السرقه مورد اجماع فقیهان است. اما در باب نصاب حد سرقت و نحوه اجرای آن اختلاف است و فقها بر اساس روایات مختلف، اقوال مختلف دارند و سرچشمه اختلاف نیز روایات فقهی است. شیخ صدوق نوشته است امام صادق فرمود: امیر مومنان هر گاه دزدی شخصی ثابت می شد و بار اول بود انگشتان دست او را قطع می کرد و اگر تکرار می کرد پنجه پای چپش را و اگر بار سوم دزدی می کرد به زندان می افکند و مخارجش را از بیت المال می داد و یا روایت شده که اگر آن شخص در زندان دزدی کند او را می کشند(صدوق،۱۳۶۸،ج۵، ۴۰۴-۴۰۳) همو باز از امام صادق نقل می کند که پرسیدند: کمترین چیزی که انگشتان دزد را از نظر قیمت ببرند چقدر است؟ فرمود یک چهارم دینار و در خبر دیگری یک پنجم دینار(صدوق،۱۳۶۸،ج۵، ۴۰۴) همچنین شیخ صدوق از عبیدالله حلبی و او از امام صادق می‌گوید که امام فرمود: هرگاه بر سارق اقامه حد شد او را نفی بلد و تبعید کنند(صدوق،۱۳۶۸، ج۵، ۴۰۵).

فقهای شیعه بر حسب روایات وارده معتقدند کسی که (با وجود و اثبات شرایط سرقت حدی) یک چهارم

دینار یا یک پنجم و معادل ارزشی آن سرقت کند، دستش قطع می گردد(طوسی،۱۴۰۷،ج۱۰، ۱۰۲-۹۹). شهید اول هم ربع دینار را پذیرفته است(مکی(شهید اول)،۱۴۳۰، ۳۲۳). قول دوم در روایت علامه مجلسی است که روایتی از امام علی کمترین حد نصاب حد السرقه را یک چهارم دینار دانسته و این نظر را خلاف اصحاب و مشهور فقها نمی داند. مگر در خمس دینار شیخ صدوق(مجلسی،۱۴۰۸،ج۲۳، ۳۴۱). لذا شیخ صدوق و علامه مجلسی قول دوم را پذیرفته اند. علامه مجلسی در مراه العقول در کیفیت حد سرقت میان مشهور فقها را در مرتبه اول قطع چهار انگشت از دست راست، در مرتبه دوم قطع پای چپ از مفصل پاشنه (مفصل القدم)، در مرتبه سوم حبس دائم و در مرتبه چهارم قتل دانسته است. همو روایت صحیح از ابی عبدالله (ضعیف میان مشهور فقها) نقل می کند که حد السارق، نفی بلد (مجلسی،۱۴۰۸،ج۲۳، ۳۵۸-۳۴۴) است.

شیخ طوسی و محقق حلی حد نصاب قطع دست سارق را یک چهارم دینار یا معادل ارزش آن می دانند (طوسی،۱۳۸۷،ج۸، ۱۹؛ محقق حلی،۱۳۷۶،ج۱، ۲۲۴). امام خمینی نیز نصاب سرقت را یک چهارم دینار و حد آن را در مرتبه اول قطع انگشتان دست راست از محل شصت و بعد از گودی کف، در مرتبه دوم قطع پای چپ، در مرتبه سوم حبس دایم تا بمیرد و در مرتبه چهارم در زندان کشته می شود(الموسوی خمینی،۱۳۹۲،ج۲، ۵۲۲-۵۱۸).

۵-۶. محاربه و افساد فی الارض

در این قسمت به بررسی محاربه و افساد فی الارض پرداخته می‌شود.

۵-۶-۱. محاربه در قانون

موارد و مصادیق محاربه قانونی فراتر از محاربه قرآنی و حتی محاربه فقهی است. محاربه و افساد فی الارض در مواد ۲۷۹ و ۲۸۱ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی با دو عنوان حد مجرمانه مستقل جرم انگاری شده است. قانونگذار مختصات محاربه را در انگیزه مرتکب، عمل عمومی و ناامنی محیط دانسته و آن را عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال و ناموس یا ارعاب مردم دانسته که موجب ناامنی محیط شود. از اینرو قانونگذار مصادیق آن را توسعه داده و راهزنان، سارقان و قاچاقچیان را نیز در ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی، محارب دانسته است. همچنین علاوه بر مجازات اعدام بغی و باغی در ماده ۲۸۷ قانون مذکور، دامنه افساد فی الارض در جرایم امنیت داخلی و خارجی، نشر اکاذیب، اخلال در نظم اقتصادی، احراق و تخریب و اخلال شدید در نظم عمومی، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد که به طور گسترده اقدام گردد و ... را در ماده ۲۸۶ قانون مذکور، مفسد فی الارض دانسته و مجازات آن را اعدام اعلام کرده است. حد مجازات محاربه نیز در ماده۲۸۲ قانون مجازات یکی از موارد چهارگانه قرآنی محاربه عنوان شده است. همچنین مفهوم موسع محاربه علاوه بر مصادیق گسترده حدی مذکور در فصل هشتم کتاب حدود قانون مجازات اسلامی، در فصول اول و دوم کتاب تعزیرات نیز مصادیق امکانی محاربه افزایش پیدا کرده است. ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی اعلام می نماید، هر کس با هر مرامی، دسته و جمعیتی بیش از دو نفر در

داخل یا خارج کشور با هدف بر هم زدن امنیت کشور تشکیل و یا اداره نماید، یا در ماده ۵۰۸ آن قانون گفته شده، هر کس با دول خارجی متخاصم به هر نحو علیه جمهوری اسلامی همکاری نماید و نیز در ماده ۵۱۵ آن قانون گفته شده هر کس به جان رهبر و هر یک از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید سوءقصد نماید، ممکن است محارب شناخته شوند. همچنین در ماده ۵۰۴ قانون مذکور گفته شده است که هر کس نیروهای رزمنده و نیروهای مسلح را تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم و عدم اجرای وظایف با قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن نماید، محارب محسوب است.

۵-۶-۲. محاربه در قرآن

آیه محاربه در سوره مائده/۳۳ قرآن چنین است: اِنَّما جَزآؤُا الَّذینَ یُحارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَه وَ یَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فَساداً اَنْ یُقَتَّلُوا اَوْ یُصَلَّبُوا اَوْ تُقَطَّعَ اَیْدیهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ اَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ ... در این آیه مجازات کسانی که با خدا و رسول او می جنگند و در زمین فساد می کنند مستحق مجازات سنگین مرگ، به دار انداختن، قطع دست و پای مخالف و تبعید دانسته شده است. این رسوایی آنها در زمین است و در آخرت مجازات عظیمی دارند. صاحب تفسیرالمیزان محاربه را دشمنی با خدا و رسول دانسته و افساد فی الارض را از راه اخلال به امنیت عمومی و راهزنی اطلاق کرده است و آن را به مفهوم مطلق محاربه با مسلمانان ندانسته است. زیرا حتی پیامبر با اقوام کافر معامله محاربه را انجام نداده است و تقتیل، تصلیب و تقطیع در آیه را از باب تفعیل و شدت و زیادت در معنا و درجات افساد می داند(طباطبایی،۱۳۷۸،ج۴، ۵۳۴-۵۳۳).

۵-۶-۳. محاربه در فقه

صاحب مبسوط می گوید در مفهوم و مراد محارب اختلاف است. قولی آن را اهل ذمه ای دانسته که عهد خود شکسته و به سرزمین کفر گریخته و سپس با مسلمین جنگیدند. قولی مراد آن را مرتدین می دانند و قول مشهور نیز آنان را قطاع الطریق دانسته که با حمل و به قصد ترساندن مردم در راه، قطاع الطریق می نمایند و عقوبت آنان حسب جرم شان متفاوت است(طوسی،۱۳۸۷،ج۸، ۴۷). فقها هم در تئوری و هم در مصداق محاربه اختلاف نظر دارند. متون روایی نیز رفع ابهام نکرده است. شیخ طوسی در تهذیب روایتی از امام باقر نقل می کند:« کسی که سلاح را برهنه و آشکار کند محارب است»(طوسی،۱۴۰۷،ج۱۰، ۱۳۴-۱۳۲؛ حرعاملی،۱۴۱۶،ج۲۸، ۳۰۸). محقق حلی هم در تعریف محارب آن را کسی دانسته که با سلاح باعث ترساندن مردم شده و مجازات آن را قتل، صلب، قطع مخالف دست و پا و تبعید(محقق حلی،۱۳۷۶،ج۱، ۲۲۶) می داند.

شهید اول نیز محاربه را تجرید السلاح لإخافه الناس دانسته است اعم از اینکه مرد باشد یا زن و یا قوی باشد و ضعیف(مکی(شهید اول)،۱۴۳۰، ۳۲۶) شهید ثانی نیز در مسالک الافهام می گوید یشترط فی المحارب تجرید السلاح ... و قصد إخافه الناس ...(اشتراط در سلاح - با شی تیز، عصا و سنگ- و ترساندن) و می گوید محارب لزوما نباید اهل ریبه و شر باشد و به مجرد داشتن سلاح محارب است(جبعی‌عاملی(شهیدثانی)،۱۴۲۵،ج۵، ۱۵). از نظر علامه مجلسی نیز به مجرد اینکه کسی با در دست داشتن سلاح مردم را بترساند اعم از اینکه در

خشکی یا دریا باشد، در شب یا روز و یا در شهر و غیر آن باشد و یا مرد و زن به شرط اینکه از اهل شر نباشد، محارب است و حد آن مطابق آیه قرآن است(مجلسی،۱۴۰۸،ج۲۳،۳۸۱). امام خمینی هم کسی را که برای رعب و وحشت و به قصد فساد در زمین اسلحه بکشد محارب دانسته است(الموسوی-خمینی،۱۳۹۲،ج۲، ۵۲۶). همچنین فقها در نوع و مصداق سلاح اختلاف دارند گروهی از آن ها بر سلاح گرم و گروهی سلاح سرد را قائل اند. امام خمینی سلاح محارب را در شمشیر و تجهیز سلاح(الموسوی خمینی،۱۳۹۲،ج۲، ۵۲۶) و برخی دیگر چوب تیز، سنگ و عصا را کافی می دانند(جبعی عاملی(شهید ثانی)،۱۴۲۵،ج۵، ۱۵). بنابراین مفاهیم موضوعی و مصداقی محارب و محاربه و در مورد چیستی وکیفتی سلاح محارب نیز اختلاف است.

۶. نتیجه

نگارنده قطع نظر از ابعاد و دیدگاه های فقاهتی حدود و اجرا و عدم اقامه آن، به برداشت های تعذیبی و تنبیهی و تطبیقی فرا قرآنی فقه الشریعه و مآلا حدود قانونی در قانون مجازات اسلامی بر پایه عدالت و عقلانیت به تشریح و تشریع تعارضی قانونی و فقهی و قرآنی حدود پرداخته است که علاوه بر گستردگی کمی و کیفی حدود تقدیری، دامنه و قلمرو حدود تعزیری نیز در قانون مجازات اسلامی افزوده شده و حدود تعزیری بر حدود تقدیری سایه افکنده است. لذا می توان چنین نتیجه و نظر داد که حدود قانونی متاثر از حدود فقهی بوده و حدود اخیر نیز مراد واقعی قرآن را برآورده نکرده است. اما با وجود ظنی الدلاله بودن تفسیر قرآنی حدود، مشهور فقیهان و برخی مفسران بر فهم و تفسیر قرآنی حدود در قلمرو موسعانه و نه مضیقانه مجازات نظر انداخته و گستره شمول و مجازات آن را بر مکلفان وسعت داده اند که این امر مغایر با رویکردهای تفسیری مضیّق و موسّع به نفع مکلّف و متهم بر اساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات در حقوق کیفری مدرن است. بنابراین حدود فقهی به مثابه آئین نامه فراتر از حدود قرآنی به مثابه قانون هم از حیث شکلی و هم از حیث ماهوی قرار گرفته است. لذا مجازات حدود فقهی نوعی تولد تنبیه و مجازات سخت در فقه است. از مجموع مباحث قرآنی و فقهی و قانونی حدود ، قرآن در باب مجازات سنگسار، مجازات لواط (گردن زدن با شمشیر، پرتاب کردن از کوه با دست و پای بسته، سوزاندن در آتش، سنگسار کردن و خراب کردن دیوار بر روی شخص)، مجازات ارتداد و یا تکرار مجازات حدی سخنی نگفته است. اما فقیهان هم دایره مفهومی و هم دایره مصداقی آن را گسترش داده اند. لذا شایسته است با توجه به روش شناسی فقهی در بیان نظریه حدود و خوانش ها و تفسیرهای فقهی و هرمنوتیکی حدود در تشریح فقهی و تشریع حدود قانونی در اعصار و امصار و فرآیند تاریخی آن، ریخت شناسی اجتماعی و جغرافیای انسانی به ویژه در موارد اختلافی حدود و اسباب و مصادیق مجازات آن با محوریت قرآن مورد بازخوانی و تقلیل قرار گرفته و بر پایه اصول عدالت و کرامت ذاتی انسان و فلسفه حقوق کیفری مدرن با مرکزیت تربیتی و پیرامون تنبیه‌ی از حوزه تکلیف محور به حوزه حقوق محور مورد مداقه قرار گیرد.

۷. سهم نویسندگان

همهٔ نویسندگان مشارکت برابر داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

منابع

فارسی

- صادقی، محمد هادی، « نقش توبه در حدود و تعزیرات»، مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ .

- طباطبایی، سید محمدحسین،تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، جلدچهارم- هشتم- سیزدهم و پانزدهم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دفتر انتشارات اسلامی،۱۳۷۸.

- علی‌جانی شلمانی، رضا، شرایط و موانع اجرای حدود با رویکردی تطبیقی در فقه و قانون مجازات اسلامی جدید، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۸.

- نوبهار، رحیم ؛ عرفانی فر، امیر، «واکاوی تحلیلی- انتقادی تفاوت‌های میان حد و تعزیر»، مجله راهبرد، شماره هشتاد و دوم، بهار ۱۳۹۶.

- نوبهار، رحیم؛ خدایار، حسین، «بازخوانی تحلیلی- انتقادی مفهوم اقامه حد و تعطیل حد»، مجله پژوهش حقوق کیفریف شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۷.

- وسمقی، صدیقه؛ شاپوری، معصومه، بازخوانی شریع، چاپ اول، تهران، انتشارات قلم،۱۳۹۶

عربی

- جبعی عاملی(شهیدثانی)،زین الدین بن علی،مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، الجزءالخامس، الطبعه الثالث، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه،۱۴۲۵.

- حرعاملی،محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، الجزء ثمانیه و عشرون، الطبعه الثانیه، قم، مؤسسه آل بیت لإحیاء التراث،۱۴۱۴.

- شیخ صدوق، ابی جعفر محمدبن علی، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، جلد پنجم، قم، نشر صدوق،۱۳۶۸.

- طبرسی،ابوعلی الفضل بن الحسین،تفسیر مجمع البیان،ترجمه احمدبهشتی، جلدپنجم- دوازدهم- چهاردهم – هفدهم و نوزدهم، تهران، موسسه انتشارات فراهانی،۱۳۵۲.

- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، مصحح حسن الموسوی خرسان، الجزء العاشر، تهران، دارالکتب الاسلامیه،۱۴۰۷.

- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، صحه محمد الباقر البهبودی، الجزء الثامن، تهران، مکتب المرتضویه،،۱۳۸۷.

- علامه حلی، حسن بن یوسف،قواعد الاحکام، الجزء الثانی و الجزء الثالث،الطبعه الخامس، قم، مؤسسه النشر الاسلامی،۱۴۱۳.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الجزء السادس، الطبعه الثالث، تهران، دارالکتب الاسلامیه،۱۳۶۳.

- مجلسی، محمدباقر، مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، مصحح علی آخوندی، الجزء ثلاثه

و عشرون، الطبعه الاولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

– محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، الجزء الرابع، الطبعه الخامس، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.

– محقق‌حلی،جعفر بن حسن،المختصر النافع فی فقه الامامیه،الجزءالاول،الطبعه الثالث، قم، مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۷۶.

– مکی(شهید اول)، محمد بن احمد،اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، الطبعه الاولی، قم، مرکز العلوم و الثقافه الإسلامیه،۱۴۳۰.

– الموسوی الاردبیلی،عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، الجزءالاول، الطبعه الثانیه، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید، ۱۴۲۷.

– الموسوی الخمینی، روح الله، تحریرالوسیله، الجزء الثانی، الطبعه الثالثه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، ۱۳۹۲.

– نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام،مصحح محمود قوچانی،الجزء واحد و اربعون، الطبعه السابعه، قم، دار إحیاء التراث العربی،۱۴۰۴.